ساخت اولین سیلوی گندم

دکتر یوسف متولی حقیقی از اقدامات عمرانی و فرهنگی کلنل طی یک سال حضورش در خراسان می‌گوید

شیرین سیدی

کلنل محمدتقی خان پسیان جدا از اقدامات نظامی‌ای که در مبارزه با فساد حکومتی در ایران انجام داده، در مقام والی خراسان نیز دست به کارهایی اساسی برای سامان‌دهی به وضع زندگی مردم مشهد زده است که بررسی آن‌ها به شناختی اجمالی از این شخصیت ایران‌دوست نیاز دارد. قبل از رسیدن به این اقدامات باید پرسید که چرا فرد قانون‌مداری چون کلنل باید دست به شورش بزند؟ دکتر یوسف متولی حقیقی معتقد است: «پسیان که در ۶ ماهه اولیه حضورش در خراسان تلاش‌های فراوانی انجام داده بود، خیلی زود فهمید که حکومت ایران قبل و بعد از مشروطیت تفاوت چندانی نکرده و تنها ظاهر حکومت عوض شده است و بسیاری در ایران و مخصوصا قوام‌السلطنه در خراسان به دنبال اصلاحات و برآورده کردن آرزوهای مشروطه‌خواهان نیستند. در همین پریشان‌حالی است که تحولات سوم اسفند ۱۲۹۹ رخ می‌دهد و سیدضیاءالدین طباطبایی به نخست‌وزیری می‌رسد، شعارهای انقلابی و ضد فئودالی سید ضیا همان آرزوهای کلنل است، پس با دولت جدید صادقانه همراه می‌شود. در همین دوران است که کلنل، قوام‌السلطنه را دستگیر می‌کند و به تهران می‌فرستد و خود علاوه بر مسئولیت در ریاست ژاندارمری خراسان، استاندار هم می‌شود. البته ۱۰۰ روز بعد کابینه سید ضیا سقوط می‌کند و قوام‌السلطنه‌ای که به زندان محکوم شده بود از محبس خارج و مأمور تشکیل کابینه می‌شود و بدون مشورت با کلنل در رفتاری کینه‌توزانه او را از استانداری خراسان عزل و فقط در مقام ژاندارمری ابقا می‌کند. قوام همچنین کسانی چون «نجدالسلطنه» و «صمصام‌السلطنه» خوش‌نام و دارای وجهه را برای استانداری خراسان معرفی می‌کند، با این هدف که مقابل کلنل قرار بگیرند که همین امر سبب می‌شود اول شهریور ۱۳۰۰ قیام یا به تعبیری تمرد کلنل علیه حکومت مرکزی ایران و به ویژه شخص قوام آغاز شود. کلنل پسیان در واقع یک فرد ناراضی از شرایط ویژه زمان خود است و به همین دلیل به جایی می‌رسد که گمان می‌کند باید اقدامی را آغاز کند.»

این پژوهشگر تاریخ ادامه می‌دهد: این کلنل ناراضی از زمانه، از شهریور ۱۲۹۹ تا ۱۰ مهر ۱۳۰۰ در خراسان حضور می‌یابد؛ ۶ ماهش را در سمت فرمانده ژاندارمری خراسان خدمت می‌کند و ۳ ماهش را رسما استاندار خراسان است. دوره فرماندهی او، دوره درخشانی در تاریخ ژاندارمری کل ایران است، کلنل پسیان این ارگان پریشان را به نیرویی قوی با چندین هزار ژاندارم تبدیل می‌کند که شامل حقوق‌بگیرهای دائمی و ژاندارم‌های وابسته -که البته حقوق نمی‌گرفته اما درجه داشته‌اند- می‌شود. متولی اضافه می‌کند: او همچنین بدهی‌های ژاندارمری به آستان قدس و افراد دیگر را می‌پردازد، اسلحه‌های ژاندارمری را هم بازسازی و به‌روز می‌کند، به گونه‌ای که ژاندارمری خراسان حتی از نمونه تهرانی‌اش هم بهتر و مجهزتر و قوی‌تر می‌شود.

کمیته‌هایی برای جهاد سازندگی

نویسنده کتاب تاریخ معاصر مشهد اقدامات کلنل پسیان را در دوره استانداری‌اش این گونه تشریح می‌کند: پس از دستگیری قوام در روز ۱۳ فروردین ۱۳۰۰، ۶ ماه دوم حضور کلنل در خراسان به دورانی طلایی بدل می‌شود. او مخصوصا در ۳ ماهه اول این دوره که هم والی و هم فرمانده ژاندارمری و در واقع همه کاره خراسان است، تحولاتی اساسی را در نظام اداری و وضع عمرانی این خطه ایجاد می‌کند.

کلنل در نقش فرمانده اقتصادی

متولی حقیقی سروسامان دادن به اوضاع اقتصادی خراسان را یکی دیگر از کارهای موفق کلنل می‌داند و می‌گوید: او با تشکیل یک کمیته مالی و با همکاری مسیو دوبوا، پیشکار مالیه و گمرک خراسان، فهرست بدهکاران مالیاتی را مشخص می‌کند و مالیات‌های عقب مانده بازرگانان و ثروتمندان را می‌گیرد تا هزینه خدمات عمرانی را که مدنظر دارد فراهم کند. دیگر فعالیت شاخص اقتصادی کلنل در اداره آستان قدس است، آن زمان ۱۲۰۰ نفر حقوق‌بگیر آستانه هستند که معمولا هم موروثی به آنجا راه یافته بوده‌اما کارایی نداشته‌اند، بنابراین کلنل با تعدیل گسترده، تعداد حقوق‌بگیران را به ۹۰ نفر می‌رساند اما صندوقی هم برای آن دسته از کارکنان اخراجی که وضع مالی مناسبی ندارند به راه می‌اندازد که به این افراد کمک شود. همچنین بانک تأسیس می‌کند اما ارزان کردن گوشت و نان از سوی اوست که با استقبال مردمی روبه‌رو می‌شود.

ساخت اولین سیلوی خراسان

این پژوهشگر تاریخ ساخت اولین ساختمان سیلو در خراسان و ایران برای نگهداری غلات را جزو کارهای عمرانی کلنل بیان می‌کند و می‌گوید: کلنل ساختمان سیلو را می‌سازد تا مشکل کمبود گندم را در خراسان برطرف کند، همچنین کمیته‌ای پنج‌نفره برای اداره مشهد همانند شورای شهر تشکیل می‌دهد و «مشیر همایون» خوش‌نام را به سمت شهردار مشهد منصوب می‌کند که پیاده‌روسازی کنار خیابان‌ها، سروسامان دادن به روشنایی شهر با کمک نیروی برق و برق‌کشی برخی از کوچه‌های شهر از اقدامات این فرد است.

بهداشت و هنر در سایه امنیت

متولی حقیقی در برقراری امنیت در روزگار ناآرام اوایل قرن حاضر نیز به نقش کلنل پسیان اشاره می‌کند و می‌گوید: کلنل با توجه به جایگاه‌نظامی‌اش دستور جمع‌آوری تسلیحات را از میان مردم صادر می‌کند و همچنین کمیته‌ای به نام «عدالت» تشکیل می‌دهد تا به شکایت مردم از حکومت و اشخاص دیگر رسیدگی کند. به گفته متولی فعالیت شاخص دیگر کلنل مبارزه با استعمال تریاک است که به واسطه آن «کمپی ایجاد می‌کند تا معتادان بتوانند آنجا ترک کنند.» او می‌گوید: بهداشت در آن روزگار وضعیت بسامانی نداشته، مخصوصا که طاعون نیز در بخشی از خراسان شیوع پیدا کرده بوده است. از این رو او کمیته بهداشت تشکیل می‌دهد و با ایجاد پست‌های قرنطینه که به نوعی بیمارستان صحرایی بوده‌اند به مبارزه با طاعون می‌پردازد. کلنل همچنین از هنر و فرهنگ هم غافل نبوده و گزارش‌هایی از برگزاری کنسرت و اجرای نمایشنامه در دوران او در دست است.

وصله تجزیه‌طلبی به کلنل نمی‌چسبد

طغیان کلنل با اعتراضات در چند نقطه دیگر ایران همراه است که حکومت مرکزی به بهانه تجزیه‌طلبی آن‌ها را سرکوب می‌کند متولی حقیقی می‌گوید: هم‌زمان با حرکت کلنل در خراسان، چندین گروه دیگر در ایران مشغول مبارزه با حکومت مرکزی هستند که از این میان ۲ مورد شاخص‌تر هستند، یکی حرکت میرزا کوچک‌خان در گیلان علیه انگلیس و روسیه و در ادامه حکومت مرکزی ایران و دیگری حرکت شیخ محمد خیابانی در آذربایجان. عده‌ای هم میرزا کوچک‌خان و هم شیخ محمد خیابانی را متهم به تجزیه‌طلبی کرده‌اند، با این استدلال که آن‌ها می‌خواسته‌اند در محدوده جغرافیایی قیامشان حکومتی تشکیل بدهند و آن بخش‌ها را از ایران جدا کنند. این اتهام متوجه کلنل پسیان هم هست اما پایه استواری ندارد و کمتر کسی باور می‌کند شخصی از آذربایجان به خراسان بیاید با این قصد که خراسان را از ایران جدا کند، اقدامات کلنل هم در جهت پیشرفت و ترقی ایران و خراسان به عنوان بخشی از این کشور بوده است اما نباید از این غافل شد که هر کدام از این افراد باید اقدامات اصلاحی خود را در مرکز حکومت پیگیری می‌کرده‌اند. این را هم باید گفت که او ارتباط‌های خارجی چندان زیادی نداشته‌است. برخوردهای او محدود به خرید مقداری اسلحه از عشق‌آباد و استقبال از سفیر وقت شوروی است که قصد تهران داشته و مسیر قوچان را برای ورود به ایران انتخاب کرده بوده است. همچنین کلنل به شدت ضدانگلیسی بوده و در واقع عامل اصلی سقوط او و هم توطئه انگلیسی هاست.

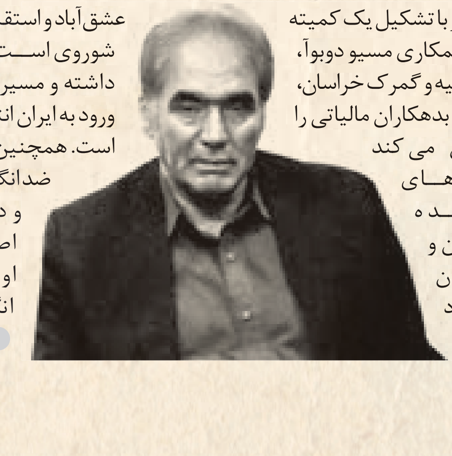

روی کفن من بنویسید وطن

مروری بر زندگی کلنل محمدتقی خان پسیان شهید آزادی‌خواه خراسان

هما سعادتمند

پس از معاهده ترکمانچای و جدایی قفقاز از ایران، بسیاری از اهالی این خطه که دلِ بیرون ماندن از مرزهای کوچک‌شده ایران را نداشتند، خانه و کاشانه بگذاشتند، بار سفر بستند و ترک دیار کردند. یکی از این خانواده‌ها، خاندان پسیان بودند که پیش از ورود به تبریز، جزو اقوام کُرد قفقاز به‌شمار می‌آمدند اما پس از آن زبان ترکی را برگزیدند و از معتمدان این شهر شدند. مهاجرت این خاندان و باقی ماندنشان در وطن سبب شد تا بعدها در کنار دیگر نام‌آوران خاندان پسیان، پسری به نام محمدتقی، وارث کاوه شود و بیرق آزادی‌خواهی را در خراسانِ ایران برافرازد. کلنل محمدتقی‌خان پسیان، در سال ۱۲۷۱ شمسی در تبریز به‌دنیا آمد. او در پانزده‌سالگی به تهران رفت و وارد مدرسه نظام شد. پس از آن بود که به‌دلیل رشادت‌های بسیارش، به‌سرعت ارتقای درجه یافت، تا آنجاکه در سال ۱۲۹۹ شمسی یعنی وقتی که ۲۹سال بیشتر نداشت، ریاست ژاندارمری خراسان را برعهده گرفت. او به‌خاطر داشتن افکار آزادی‌خواهانه، درمیان مردم از نفوذ و اعتبار فراوانی برخوردار بود. پس از کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹ شمسی، کلنل پسیان، علاوه‌بر فرماندهی ژاندارمری، حکومت خراسان را که تا آن زمان در دست قوام‌السلطنه بود، در دست گرفت اما پس از قدرت گرفتن دوباره قوام‌السلطنه، پسیان با وی اختلاف پیدا کرد و کار این اختلاف پس از مدتی بالا گرفت. از این‌رو کلنل پسیان باتوجه‌به نفوذ بیگانگان در ایران و نابسامانی اوضاع کشور، مبارزه با حکومت مرکزی را آغاز کرد و بدین ترتیب قیام افسران در استان خراسان به وقوع پیوست. در این قیام، کلنل پسیان پس از گرفتن منصب والی‌گری خراسان، با اندک یاران وفادارش به مبارزه با شورشیان پرداخت. آنچنان که جز یک تن، خود و همه یاران زیر بیرقش به شهادت رسیدند. گزارش پیش‌رو مروری است بر زندگی نظامی و اصلاحات فرهنگی و عمرانی او در دوران کوتاه ریاستش بر ایالت خراسان.

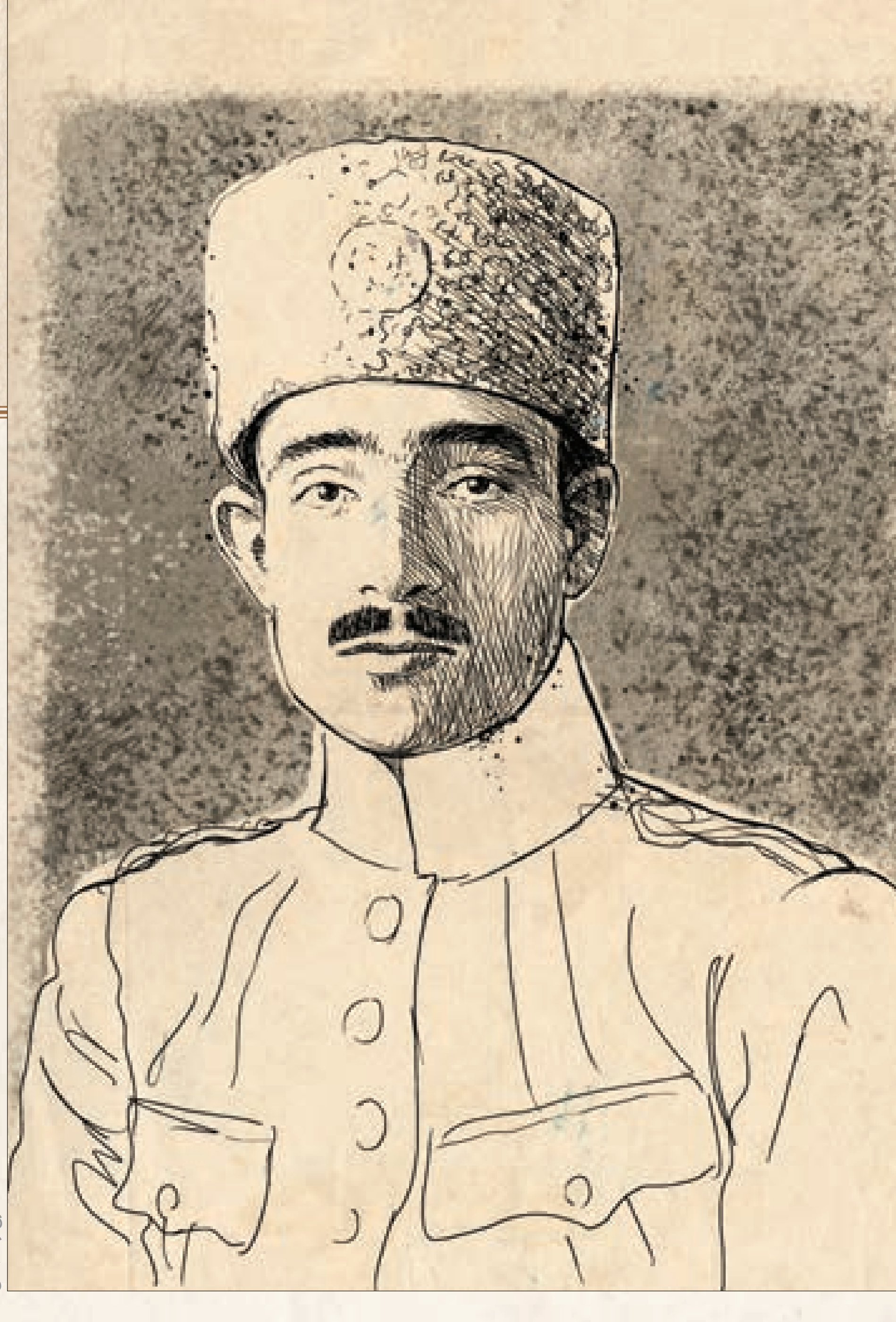

طرح: رضا جنگی

۱۱ مهر، سنه ۱۳۰۰ خورشیدی، مشهد، خیابان ارگ

تنها یک خبر می‌توانست چشم مردم در خواب دوشین مانده مشهد را با گریه باز کند و آن شهادتِ «کلنل محمدتقی‌خان پسیان» بود. خبر دهان‌به‌دهان چرخید و خانه تک‌تک مردم شهر را دق‌الباب کرد. در همان دقایق نخست «محمود نوذری» که به دنبال پختن نانِ خود از این تنور جانسوز بود، با عجله خود را به تلگراف‌خانه رساند. بالاخره وقتی حکومت وقت چنین خبری را بشنود او را بی‌جیره و مواجب نمی‌گذارد و آن شد که او می‌خواست. گرفتن کفالت ایالت خراسان به صورت موقت، دست‌خوش این تلگراف بود که به محمود نوذری رسید. جز او، آستین هر کسی که خبر به او رسید تر شد، البته نه از اشک که در توصیف آن روز آمده است: «طرفداران کلنل خون گریه می‌کردند»، آن‌چنان که بیم آن می‌رفت میان موافقان و مخالفان این شهیدِ راه‌وطن درگیری و کشت و کشتاری صورت گیرد. «آقاخان خوش‌کیش» برای حمل جنازه عازم قوچان شد. او با چنان سرعتی رفت و برگشت که باورکردنی نبود. در خیابان ارگ محشری برپا بود. در شهر هرچه مدرسه و مغازه شماره کرده بودند، تعطیل شد. از عامی تا تاجر و کسبه و ژاندارم همه برای تشعیع پیکر آمده بودند. مردم هرچه گل در مغازه «مسیو آرسن» وجود داشت خریدند و روی پیکر کلنل پاشیدند، پیکری که بی‌سر آمده بود و همان را در باغ نادری دفن کردند.

۴ روز بعد، یعنی در پانزدهم ماهِ میزان، سرِ کلنل به مشهد رسید. دوباره عین‌به‌عین روز یازدهم تکرار شد. مردم فوج‌فوج آمدند، درحالی‌که خون گریه می‌کردند. عکاسان از سرِ کلنل قبل از الحاق به جسد عکس گرفتند. «عارف قزوینی»، شاعر ملی، از شدت گریه چشمانش خون‌آلود بود و مدام به سر و صورت خود مشت می‌کوبید و ناله و فریاد می‌کرد و نفرین و ناسزا می‌گفت. سر را با آب سنباد شستند، موها را شانه زدند و عطر پاشیدند و باز عکس گرفتند. عارف بینوا که با آمال و آرزوهای فراوانی به این قیام پیوسته بود، با چشمان خونبار هنگامی که می‌خواستند سر را کنارِ جسد بگذارند، یک رباعی سرود که آن را همان لحظه بر روی پارچه سفیدی به خط درشت نوشتند و بالای توپی که جسد و سر روی آن قرار داشت، وصل کردند. آن رباعی این بود: «این سر که نشان سرپرستی است/امروز رها ز قید هستی است/با دیده عبرتش ببینید/این عاقبت وطن‌پرستی است.»

علی آذری، نویسنده کتاب «کلنل محمدتقی خان پسیان» که از ابتدای ورود پسیان به خراسان تا انتهای قیام او، همراهش بوده است، در خاطراتش می‌نویسد: «وقتی آفتابِ روز پانزدهم میزان غروب کرد و به تاریکی گرایید، به مقبره نادر رفتم. جسد پسیان را در صندوقی آهنین گذاشته و صندوق را در تابوتی چوبی قرار داده بودند. از آنجا که کلنل بسیار بلندقامت و رشید بود، گورکن‌ها نادانسته گور را برای جسدی عادی کنده بودند، لذا جسد در قبر جا نمی‌شد؛ بنابراین ناگزیر صندوق چوبی را کنار گذاشتند و پسیانِ جوان را با همان صندوق آهنی دفن کردند.

۱۰ مهر، سنه ۱۳۰۰ خورشیدی، قوچان، ارتفاعات داودلی

آفتاب به وسط آسمان رسیده بود که نفسِ اندک یاران باقیمانده کلنل پسیان به شماره افتاد. فشنگ‌ها کَم بود و یاران مثل برگ از درختان پاییزی روی زمین می‌افتادند. عده‌ای میان نفس‌های بریده خواستند کلنل تسلیم شود اما او همچنان امیدوارِ رسیدن نیروی کمکی بود، بی‌آنکه بداند «حسن‌خان پلتیک» و «میر فخرایی» که پیش از آن روز در شمار یارانش بودند، به او خیانت کرده‌اند و با نقشه‌ای طرح‌ریزی‌شده، صبح همان روز، قبل از حرکت از مشهد به سمت قوچان، نوارهای مسلسل و صفحات پنجاه‌تیر را از یک گاری به طور محرمانه تخلیه کرده‌اند. «حسن آذرخشی» به عنوان تنها راوی و تنها کسی که از آن مهلکه جان سالم به در برده است، بعدها تعریف می‌کند: «تقریبا ساعت ۲ و نیم بعد از ظهر بود که فشنگ همراهان کلنل رو به اتمام گذاشت و ما نتوانستیم دیگر به سوی دشمن تیراندازی کنیم. آن‌ها فهمیدند ما مهمات تمام کرده‌ایم، بنابراین جری‌تر شدند و ما را زیر باران بی‌امان گلوله‌ها گرفتند. در این موقع «نایب‌حاجی‌خان تفرشی» از کلنل استدعا کرد که عقب‌نشینی کند و خود را به ژاندارم‌ها در جعفرآبادِ قوچان برساند تا پس از تجدید مهمات مبارزه را ادامه دهند اما کلنل در جوابش گفت: «حاجی‌خان من می‌دانم که صاحب‌منصبانم به من خیانت کرده‌اند، اگر امروز در جنگ کشته نشوم، فردا در رخت‌خوابم مرا می‌کشند، بنابراین مرگ را بر عقب‌نشینی ترجیح می‌دهم. من غیر از یک مادر پیر که در عزایم شیون کند، گریه‌کنِ دیگری ندارم ولی شما زن و فرزندانی دارید که چشم‌انتظارند. شَما عقب بروید و خود را به جعفرآباد برسانید. من اینجا می‌مانم.» نایب حاجی‌خان تفرشی عرض کرد: «رئیس، خون ما از خون شما که رنگین‌تر نیست. اگر قرار است کشته شویم همه با هم می‌میریم و اگر تقدیر بر زنده ماندنمان قرار گرفته است، همه با هم زنده می‌مانیم. کلنل عرض کرد: «از این وفاداری متشکرم، گرچه بعید می‌دانم کسی از این معرکه جان سالم به در ببرد اما اگر نفری از شما به سلامت برگشت، وصیت می‌کنم با خون من روی کفنم بنویسید «وطن» و آن را برای مادرم بفرستد.»

پیش از این ایستادگی و تا آخرین نفس جنگیدن، کلنل پسیان طلوع آفتاب روز دهم مهر، با قوای خود که حدود ۱۲۰ نفر بودند به سوی جعفرآباد واقع در ۱۵ کیلومتری قوچان حرکت کرد. این آبادی در کنترل نیروهای «ولی‌خان قهرمانلو»، یکی از سران شورشی کرد، بود. ولی‌خان با اطلاع از حضور نیروهای ژاندارمری در نزدیکی جعفرآباد، از قوچان کمک خواست و به دنبال آن «تاج‌محمدخان»، «محمدحسین خان اوغازی» و «نصرا... خان زعفرانلو» که از سرانِ قبایل کردِ قوچان بودند، به یاری او شتافتند. پسیان در نخستین درگیریِ موفق شد جعفرآباد را تصرف کند و شورشیان را به سمت تپه‌های داودلی در شمال جعفرآباد عقب براند. او بعد از سپردن فرماندهی ژاندارم‌های مستقر در جعفرآباد به «سلطان محمدخان»، معروف به «پلتیک»، به همراه بخشی دیگر از نیروها به سوی تپه‌های داودلی حرکت کرد.

درگیری در تپه‌های داودلی تا حدود ساعت یک بعد از ظهر ادامه داشت. ابتدا کردها در موضع ضعف قرار داشتند اما در آخرین ساعت‌ها با هدایت کردن نیروهای اعزامی «سردار معزز بجنوردی»، سرکرده شورشیان قوچان، و همچنین خیانت و عقب‌نشینیِ «پلتیک» اوضاع به سود شورشیان تغییر کرد. شورشیان که از خیانت و فرار نیروهای پشتیبانی‌کننده کلنل آگاه شده بودند، مصمم به محاصره کامل او شدند.

بر اساس گفته‌های احسان آذرخشی وقتی فشنگِ یاران کلنل تمام و آتشِ گلوله سربازان وطن خاموش شد، شورشیانِ به سوی آنان یورش بردند و همه یاران کلنل را کشتند و چند گلوله نیز به خود او شلیک کردند. این گلوله‌ها در جانِ سرو تناوری نشست که ما او را کلنل محمدتقی خان صدا می‌زدیم. البته دشمنان وی روایات دیگری از لحظات آخر زندگی او نقل کرده‌اند، به عنوان مثال سرکنسول انگلیس در مشهد مرگ او را ناشی از خودکشی در صحنه جنگ گزارش کرد. تعدادی از سران کُرد شورشی اما گفته‌اند که کلنل در جریان درگیری به شدت زخمی شده و در میان اجساد قرار داشته که توسط چند نفر از شورشیان و از روی لباس‌هایش شناسایی شده است و همین افراد سر او را از بدنش جدا کرده‌اند.

کردهای شورشی بعد از تصرف جعفرآباد آن گروه از ژاندارم‌هایی را که فرار نکرده بودند به سرعت خلع سلاح کردند و بدون کوچک‌ترین بازجویی‌ای آنان را به جوخه اعدام سپردند. بعد از رسیدن سر کلنل به قوچان، خوانین کرد آن را پیش پای خود انداختند و با آن عکس افتخار گرفتند. ساعاتی بعد یکی از شورشیان سر کلنل را بر نیزه کرد و با در دست داشتن تپانچه‌ای روبه‌روی سر بریده ایستاد و اسلحه خود را به سویش نشانه گرفت و عکس انداخت تا با این کار پیش‌بینی کلنل پسیان که پیش از این، آن را در قالب بیت شعری سروده بود، به حقیقت تبدیل شود؛ طبق اسناد، چند ماه پیش از این اتفاق‌ها، کلنل در بیت شعری که کنج دفتر خاطراتش وجود داشته، این چنین سروده بوده است: «ترسم آخر که شود ناله ما داور ما/ که شود زینت سرنیزه دشمن، سر ما.»

۷ مهر، سنه ۱۳۰۰ خورشیدی، مشهد، یکی از کوچه‌های شهر

اصرارِ اطرافیان که قصد داشتند سر تجردِ محمدتقی‌خان پسیان را بتراشند و او را در سی‌ویک‌سالگی متأهل کنند، افاقه کرد و او «بله» را گفت تا پای سفره عقد با دختری بنشیند که پیش از این، آقای طاهباز (دفتردار کلنل پسیان) معرفی کرده بود. خواستگاری صورت گرفت و روز عقد فرا رسید. آن‌ها که پیش از این محمدتقی‌خان پسیان را یک نظامی منظم و منضبط می‌شناختند که تا آن روز، گره ابروهایش به وقت کار و پوشیدن لباس نظام وا نشده بوده است، در خاطراتشان گفته‌اند، در شب عقدش، می‌خندیده و بشکن می‌زده است، بشکن‌زدنی که چندساعت بیشتر دوام نمی‌آورد. علی آذری از زبان اسماعیل خان بهادری (یکی از نزدیکان کلنل) می‌نویسد: «شب عقد او را به اتاق عروس‌خانم هدایت کردیم اما از ما اصرار بود و از او انکار. گمان کردیم مثل همه شاه‌دامادها، خجالت می‌کشد برای همین او را تنها گذاشتیم تا مگر به این حیلت راه به سمت حجله کج کند. حیلت ما کارساز شد و او رفت اما چندثانیه‌ای نگذشت که پیشکارش دوان‌دوان به سمت من آمد و گفت: «آقا احضارتان فرموده است.» خودم را به پسیان رساندم. نگاهش کردم، درحالی‌که کثرت سؤال‌ها در چشمانم پیدا بود. به آرامی گفت: «دوشیزه‌ای است بسیار زیبا، رشید و نجیب که آثار اصالت و معصومیت از صورتش هویداست. ممکن است اخلاق او هم مانند قیافه‌اش خوب باشد اما افسوس...» پرسیدم: «چرا افسوس؟ این دوشیزه هم‌اکنون محرم شماست.» کلنل ادامه داد: «افسوس که هرچه فکر می‌کنم می‌بینم با در نظر گرفتن آینده پراضطراب و وحشتناکی که منتظرم است، نمی‌توانم خود را راضی کنم برای فرونشاندن آتش شهوت، سرمایه اولیه دوشیزه بی‌گناهی را از او بگیرم. بگذار اگر زنده نماندم پس از من فرصت زندگی دوباره پیدا کند.» پاسخ دادم: «آقا منصرف شدن شما از ازدواج نه برای دختر و نه برای خانواده او، خوشایند نخواهد بود.» گفت: «بنشینید موضوع مهم است». در کنارش نشستم و او ادامه داد: «انسانیت اجازه نمی‌دهد سرنوشت یک دختر را به حوادث بسپارم و احیانا برای شبی خوش بودن، با دست خود به آبرو و شرافت سربازی‌ام نیز لطمه بزنم. پس به خانواده دختر بفرمایید این ازدواج را به طور موقت فسخ کنند.» به ناچار دختر و خانواده‌اش را در کنجی جمع کردم و موضوع را گفتم. مهر دختر ۲۰۰ تومان بود که کلنل پرداخت و دختر را طلاق داد اما از آنان خواست منتظرش بمانند تا اگر از غائله شورش، جانی به در برد، دوباره بیاید و سر سفره عقد با آن دوشیزه بنشیند.

بعدها راویان بسیاری در خاطراتشان از شیون و گریه‌های دردآلود دختری می‌نویسند که در روز تشییع پیکر کلنل پسیان از میان جمعیت به گوش می‌رسیده و هر کس از دیگری می‌پرسیده است: «او کیست که این‌طور در غیاب زنان خاندان پسیان که همگی در تبریز به سر می‌برند، می‌گرید و برای او عزاداری می‌کند؟

۱۲۹۶ تا ۱۳۰۰ خورشیدی، مشهد، ایالت خراسان

خراسان گرچه در جریان حوادث مشروطه شاهد درگیری‌های زیادی نبود، بدون شک سهم این استان از نابسامانی‌ها و هرج‌ومرج بعد از انقلاب، به مراتب بیشتر از سایر ایالات بود. خراسان در این برهه از زمان پس از آذربایجان حساس‌ترین منطقه مورد اصطکاک سیاست‌های روس و انگلیس در ایران به شمار می‌رفت. بروز انقلاب بلشویکی روسیه در سال ۱۲۹۶ خورشیدی نه تنها تأثیری در رفع بحران‌های محلی خراسان نداشت، بلکه آن‌ها را تشدید کرد.

انگلیسی‌ها خراسان را دروازه ورود نیروهای بلشویک به هندوستان می‌دانستند و روس‌ها هم آن را مکانی برای ضربه زدن به منافع حریف و پلِه‌ای برای رسیدن به آب‌های گرم جنوب ایران قلمداد می‌کردند. بر این اساس، خراسان صحنه کشمکشی طولانی شد که حتی در برهه‌ای از زمان به اشغال نظامی مشهد توسط روس‌ها و حمله به بارگاه امام‌رضا(ع) انجامید. در این بین، انگلیسی‌ها از نفوذ فکری و نظامی وابسته به خود و به‌ویژه خوانین خراسان برای جلوگیری از نفوذ فکری و نظامی بلشویک‌ها در خراسان استفاده می‌کردند و گروه‌هایی از ترکمانان و مرزنشینان شمال خراسان را بازیچه اهداف خود قرار داده بودند. سیاست‌های بیگانگان، اوضاع رو به ضعف دربار قاجار و دخالت عناصر فرصت‌طلب و وابسته نیز به این بحران‌ها دامن زده بود. اداره خراسان با این شرایط بحرانی، به حاکمی قدرتمند نیاز داشت. بر این اساس، مستوفی‌الممالک، نخست‌وزیر ایران در سال ۱۲۹۷ خورشیدی، باتوجه‌به حساسیت منطقه و البته به سفارش انگلیسی‌ها و تایید روس‌ها، «احمد قوام‌السلطنه» را به‌عنوان استاندار خراسان، روانه این ایالت کرد.

روی کار آمدن حکومت فاسد قوام‌السلطنه در خراسان

قوام‌السلطنه اگرچه در حوادث مربوط به انقلاب مشروطیت از هواداران انقلاب شمرده می‌شد و حتی قانون اساسی مشروطه به خط او نوشته شده بود، در این مقطع از زمان از هواداران سیاست‌های انگلستان شناخته می‌شد. قوام بعد از استقرار در خراسان، حکومتی مطلقه را در این ایالت برقرار کرد و به مخالفان سیاسی خود اجازه عرض‌اندام نداد. او در این راستا برخی مدیران و نویسندگان، آزادی‌خواهان و روزنامه‌نگاران را دستگیر و بعضی روزنامه‌ها را نیز توقیف کرد. همچنین امنیت قضایی در خراسان در این دوره وجود نداشت و بازار رشوه، رواج یافته و درمجموع در خراسان از مشروطه فقط اسمی باقی مانده بود. این وضعیت نه‌تنها در مشهد بلکه در بسیاری از شهرها و مناطق خراسان که خوانین نزدیک به انگلیس در آن، اوضاع را کنترل و براساس خواسته همین کشور با قوام نیز همراهی می‌کردند، به چشم می‌خورد.

در ادامه قوام‌السلطنه با حمایت انگلیسی‌ها و به بهانه مبارزه با بلشویسم، ضمن جمع‌آوری قوا و قبضه کردن همه ادارات دولتی، سلاح‌های فراوانی را که بیشتر آن‌ها تفنگ‌های یازده‌تیر انگلیسی بود، برای پوشش حدود ۲هزار نیرو تدارک دید؛ البته او با تمام تلاشی که کرد، نتوانست اداره مالیه را که «مسیو دبوای بلژیکی» در رأس آن قرار داشت، به کنترل خود درآورد که بعدها همین اداره در دوران کلنل، چشم اسفندیار قوام شد. در همین حال انگلیسی‌ها که بعد از سقوط کابینه وثوق‌الدوله به‌دنبال راه جدیدی برای سلطه کامل بر ایران بودند، بساط نقشه‌کشی و یارگیری را پهن کردند. یکی از این نقشه‌ها طرح‌ریزی کودتا در ایران بود که قوام یکی از مهره‌های اجرای آن به‌شمار می‌رفت. قوام‌السلطنه با اتکا به این حمایت، فرصت را برای حاکمیت همه‌جانبه بر خراسان مهیا می‌دید. او در همین راستا علاوه‌بر مطلق‌نگری سیاسی، درصدد اندوختن ثروت برآمد. قوام در مرحله نخست، شروع به وضع قوانین و مقرراتی کرد که نتیجه آن، نابودی تجّاری بود که با او سر سازش نداشتند. این درحالی بود که در اغلب این موارد، خود وی جای آن تجار ورشکسته را در بازار خراسان می‌گرفت و از این راه ثروت‌اندوزی می‌کرد اما این اقدام، مرحله شدیدتری هم داشت که در آن قوام املاک و اموال آستان قدس رضوی را هدف قرار داد و با یک قرارداد اجباری، کنترل این اموال را در دست گرفت و از این راه ثروتی انبوه جمع کرد. در همین حال، عمال و ماموران ادارات دولتی ایالت، هم شیوه قوام را الگو قرار می‌داد و مردم بیچاره را می‌چاپیدند.

کلنل و حکومت قوام

پسیان بعد از دریافت فرمان ریاست ژاندارمری خراسان در شهریور ۱۲۹۹، درحالی‌که همگان او را کلنل می‌نامیدند، وارد این ایالت شد. او پس از ورود به مشهد به خدمت قوام رفت و ضمن معرفی رسمی خویش، برنامه‌های خود برای توسعه ژاندارمری خراسان را اعلام کرد. قوام هرچند از این انتصاب به‌دلیل آشنایی غیرمستقیم با کلنل دل خوشی نداشت، چاره‌ای هم جز پذیرش کلنل پیش‌روی خود نمی‌دید، پس درظاهر با این انتصاب مخالفتی نکرد اما تمهیداتی را به شکل غیرمستقیم برای به سرانجام نرسیدن این ماموریت به اجرا گذاشت. پسیان پس از دو ماه همکاری با قوام به‌این درک مقابل رسید که تاهنگام حضوراین والی در خراسان، او نمی‌تواند اقدامات اصلاحی خود را به‌صورت کامل به مرحله اجرا بگذارد و از طرف دیگر چون قادر نبود او را از والیگری کنار بگذارد، تصمیم گرفت خود به تهران برگردد.

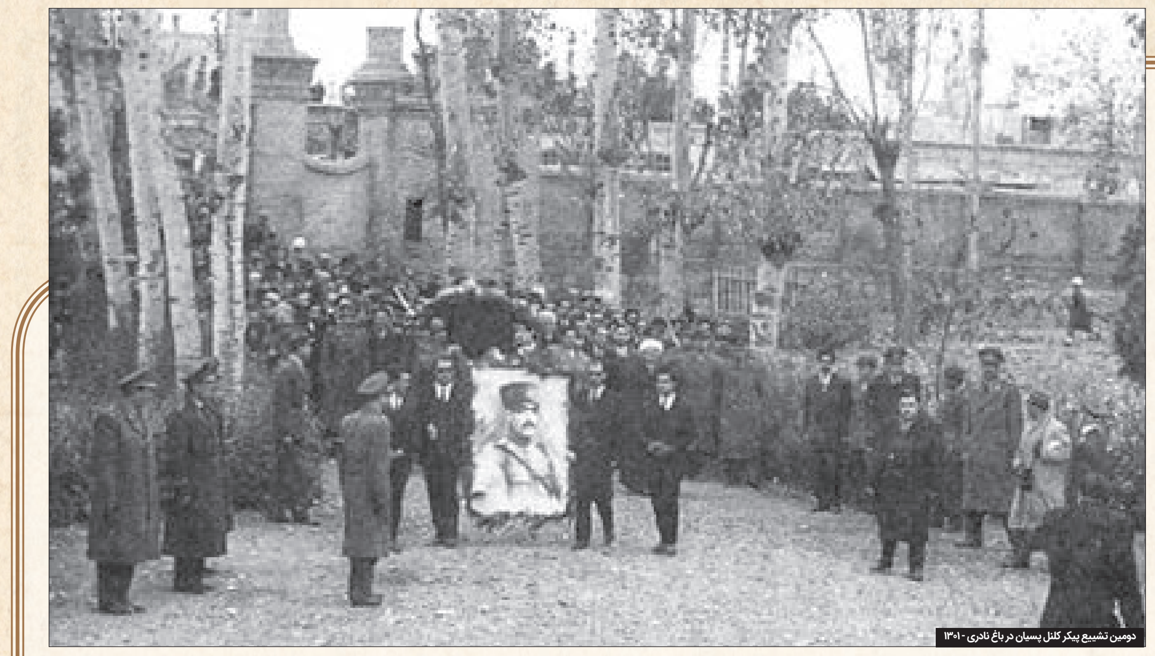

دومین تشییع پیکر کلنل پسیان در باغ نادری - ۱۳۰۱

لذا استعفای خود را تقدیم صاحب‌منصبان ژاندارمری مرکز کرد که پذیرفته نشد. کلنل پس از رد استعفایش، تصمیم گرفت باوجود همه کارشکنی‌ها به فعالیت گسترده خود در ژاندارمری خراسان ادامه دهد. او در این راستا و به‌منظور مقید کردن سران طوایف به رعایت قانون، بسیاری از آن‌ها را با دادن درجات نظامی، وارد ژاندارمری کرد. کلنل پس از پایان این مرحله از اقدامات اصلاحی خود، قلع‌وقمع اشرار خراسان را که آسایش را از مردم ایالت سلب کرده بودند، در دستور کار خویش قرار داد. حضور کلنل علاوه‌بر این‌ها، سبب شد روحی تازه در کالبد رو به احتزار آزادی‌خواهان این خطه بدمد. این افراد با حضور پسیان که او را یکی از مشروطه‌خواهان واقعی می‌دانستند، پس از ماه‌ها درگیری با استبداد قوام، جانی تازه پیدا کردند و تحت‌تأثیر این شرایط، به تأسیس تشکل‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون در مشهد -به‌عنوان مرکز ایالت- اقدام کردند.

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

پس از وقوع انقلاب سوسیالیستی سال ۱۹۱۷ میلادی در روسیه، انگلیسی‌ها خود را تنها دولت صاحب نفوذ در ایران می‌دیدند. آنان بر همین اساس و برای حفظ و گسترش سلطه خود بر ایران و مقابله با بازگشت روس‌ها به صحنه سیاست ایران، سعی کردند با امضای قرارداد ۱۹۱۹ ایرانِ را به زیر سلطه کامل خود درآورند اما این حرکت با مقاومت احمدشاه قاجار و نمایندگان مجلس شورای ملی از یک‌سو و اقدامات شوروی و مبارزانی چون میرزاکوچک‌خان جنگلی و شیخ‌محمد خیابانی از سوی دیگر با شکست روبه‌رو شد. انگلیسی‌ها پس از شکست در این قرارداد، ناچار شدند نقشه دیگری را به اجرا دربیاورند؛ نقشه‌ای که در جریان آن، خاندان سلطنتی قاجار که در بسیاری مواقع، سد راه اقدامات آنان برای گسترش منافعشان در ایران بودند، ابتدا کمرنگ شود و سپس به‌طور کامل از صفحه سیاست جهان محو گردد. این نقشه جدید، کودتایی بود که با همکاری «سیدضیاءالدین طباطبایی» و «رضاخان میرپنج» در سوم اسفند ۱۲۹۹ به پیروزی رسید.

بازداشت قوام و آغاز حکومت

سیدضیاءالدین طباطبایی از همان روزهای پیروزی کودتا، قصد داشت قوام‌السلطنه را نیز مانند سایر دولتمردان تهرانی دستگیر و بازداشت کند اما دوری قوام از تهران و حضور نیروهای نظامی قدرتمند در خراسان که ظاهراً مطیع او بودند، این فرصت را فراهم نکرد. رئیس دولت کودتا برای فراهم کردن زمینه‌های دستگیری قوام‌السلطنه، یکی از هم‌فکران خود به نام «سیدمهدی فرخ»(معتصم‌السلطنه) را به‌عنوان کارگزار جدید به خراسان اعزام کرد. رسیدن فرخ به خراسان با بروز نشانه‌های اختلاف بین کلنل و قوام، هم‌زمان شد. سیدضیاءالدین که ازطریق گزارش‌های «سیدمهدی فرخ» از گل‌آلود شدن روابط کلنل و قوام‌السلطنه آگاه شده بود، با آگاهی از کدورت پیش‌آمده، محرمانه دستور بازداشت قوام را صادر کرد. او با یک تلگراف به کلنل محمدتقی‌خان دستور داد تا بدون درگیری و ایجاد دردسر، قوام را دستگیر و روانه تهران کند.

رسیدن «کفالت استانداری خراسان» به پسیان

پسیان که با عزل و دستگیری قوام‌السلطنه در ۱۳نوروز ۱۳۰۰ علاوه‌بر حفظ سمت قبلی خود یعنی ریاست ژاندارمری خراسان، کفالت استانداری این ایالت را نیز عهده‌دار شده بود، با اعلام حکومت نظامی در ۱۵فروردین به‌صورت رسمی اداره امور خراسان را به دست گرفت. حُسن اداره و تدبیر کلنل محمدتقی‌خان، امنیت و آرامش خاصی به خراسان بخشیده و مردم را به آینده امیدوار ساخته بود. سیدضیاءالدین طباطبایی باتوجه‌به موفقیت‌های کلنل، برای او پاداشی معادل ۳۰۰تومان در ماه به‌صورت مادام‌العمر درنظر گرفت اما کلنل محمدتقی‌خان آن را نپذیرفت و به همان حقوق ژاندارمری خود بسنده کرد. او بعدها در جریان قیامش هم پیشنهادهای مالی و منصبی درباریان را برای خلع سلاح شدن نپذیرفت و در لباس یک سرباز وفادار به وطن باقی ماند.

اما برخلاف موفقیت‌های روزافزون کلنل در خراسان، سیدضیاءالدین طباطبایی، رئیس‌الوزرای ایران، به‌دلایل مختلفی توفیق اداره درست و موفقیت‌آمیز کشور را نیافت. سخنان تند او به‌ویژه در کوبیدن سلسله قاجار و اعیان و اشراف وابسته به آن درکنار حمایت نکردن انگلیسی‌ها از او و همچنین خودسری‌های رضاخان(سردار سپه، وزیر جنگ) و مخالفت‌هایش با سیدضیاء، نتیجه‌ای جز سقوط کابینه ضیاء درپی نداشت. این کابینه در چهارم خرداد ۱۳۰۰ سقوط کرد و سیدضیاءالدین طباطبایی به خارج از کشور رفت. پس از رفتن رئیس‌الوزرا، قوام‌السلطنه، حاکم قبلی خراسان، به توصیه انگلیسی‌ها دوباره به قدرت بازگشت و مأمور تشکیل کابینه شد.

آغاز قیام

قوام پس از بازگشت به قدرت، تصمیم گرفت یک تیپ مجهز به توپخانه را به فرماندهی حسین‌آقا خزاعی به خراسان بفرستد و از سوی دیگر با ارسال پیام‌هایی برای خوانین و روسای عشایر خراسان، آنان را برای جمع‌آوری نیرو با هدف حمله به مشهد و سرنگونی حکومت کلنل تشویق کرد. قوام‌السلطنه در اول شهریور ۱۳۰۰ با مخابره تلگرافی به سران قبایل و حاکمان خراسان، کلنل پسیان را یاغی و متمرد دانست و به خوانین خراسان دستور داد در قلع‌وقمع او و موافقانش از هیچ اقدامی فروگذار نکنند. پیش‌گام‌ترین خان محلی در رویارویی با کلنل محمدتقی‌خان پسیان، «محمدرضا شجاع‌الملک‌هزاره‌ای» بود. او با جمع‌آوری نیروهایی از طوایف مختلف هزاره، تیموری و کاریزی در منطقه تربت‌جام برای حرکت به‌سوی مشهد، نخستین جبهه را علیه کلنل گشود. بروز شایعات مختلف از جانب مخالفان کلنل در مشهد و تهران و به‌ویژه اتهاماتی که ازطریق شب‌نامه‌های حزب موسوم به آزادی‌خواهان خراسان -که وظیفه‌اش هواداری از سیاست انگلستان بود و مرام ضدترکی داشت- منتشر می‌شد، باعث شد کلنل در ۱۳شهریور در دفاع از خود، اقدام به نگارش و پخش جزوه‌ای درباره دوران زندگانی خویش کند. او در این جزوه ضمن اشاره به داستان زندگی خود، اعلام کرد تاکنون عضو هیچ حزب و گروه سیاسی نبوده و به هیچ سلسله و دسته‌ای دل نبسته است و شاید این یکی از گناهان بزرگش باشد. کلنل در بخش دیگری از این جزوه، نوشته بود برای هرگونه محاکمه و درصورت اثبات جرم برای هرگونه مجازات، آماده است و در پایان این نوشته، اعتقادش به ایران و ایرانی را این‌گونه بیان کرد: «من ایران و ایرانی را نه‌فقط دوست دارم، بلکه پرستش می‌کنم و به همین دلیل اگر کسی در مقابل از من بد گفته یا بنویسد، جواب نخواهم داد. مرا اگر بکشند، قطرات خونم کلمه ایران را ترسیم خواهند نمود و اگر بسوزانند، خاکسترم نام وطن را تشکیل خواهد داد.»

منبع: کتاب «انقلاب بیرنگ» نوشته علی آذری، کتاب «از تبریز تا مشهد» به قلم دکتر یوسف متولی‌حقیقی، کتاب «پسیان و انقلاب ناسیونالیستی در ایران»، نوشته استفانی کرونین و ترجمه عبدا... کوثری، مجموعه مقالات گردآوری‌شده در کتاب «بررسی شخصیت و اقدامات کلنل محمدتقی‌خان پسیان» به اهتمام غلام‌حسین نوعی، مقاله کارشناسی‌ارشد رضا سلیمان‌نوری و دیگر اسناد و منابع

با تشکر از مهدی یساولی، روزنامه‌نگار، تاریخ‌پژوه و مدیر روابط‌عمومی کتابخانه و موزه ملک در تهران و شهره هدایتی، کارشناس اسناد و مطبوعات موسسه کتابخانه و موزه ملک تهران

یادمان پسیان

نود و هشتمین سالروز شهادت کلنل محمدتقی خان پسیان در مشهد گرامی داشته شد

غلامرضا زوزنی

آنچه کلنل محمدتقی‌خان پسیان و سرنوشتش را اعجاب‌برانگیز می‌کند، تنها تلاش‌های او برای خدمت‌رسانی به مردم خراسان و مشهد نیست؛ بلکه کوتاهی عمر اوست. پسیان در زمان شهادتش در دفاع از مردم مشهد و دفاع از یکپارچگی خراسان، تنها ۳۰سال داشته‌است. اینکه بعداز گذشت نزدیک به یک قرن از شهادتش، هنوز عده‌ای به پاسداشت او، گرد مزارش جمع می‌شوند، نشان از خوش‌نامی‌ای دارد که کلنل در همان مدت کوتاه عمرش به دست آورد و این خوش‌نامی را با جان‌فشانی در راه آزادگی وطن جاودان کرد. صبح دیروز به همین مناسبت، اعضای انجمن توسعه گردشگری چهارباغ خراسان، یادِاو را با نثار شاخه گل به مقبره‌اش در باغ نادری مشهد زنده کردند. در این گرامیداشت محمدرضا حیدری، رئیس شورای اسلامی شهر مشهد، حمیدرضا موحدی‌زاده، عضو هیئت‌رئیسه شورای اسلامی شهر مشهد، بتول گندمی، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه شورای اسلامی شهر مشهد و محسن غریب مشاور شهردار مشهد نیز حضور داشتند. حضار و سخنران در این مراسم از اعضای شورای اسلامی شهر مشهد که در مراسم گرامیداشت این سرهنگ آزادی‌خواه شرکت کردند، خواستند تا معبری را در مشهد به نام او نام‌گذاری کنند. در ابتدای این مراسم، فریده پسیان، نوه‌عموی کلنل پسیان که در مشهد زندگی می‌کند، شعری در رثای پسرعموی پدرش خواند و او را «خدمتگزار لایق و مبارز دلیر» خطاب کرد. خاندان پسیان ۸ شهید در راه آزادی ایران فدا کرده‌اند که یکی از آن‌ها پدر محمدتقی‌خان است. محمدتقی‌خان در جریان تشکیل دولت موقت مهاجرین در کرمانشاه به فرماندهی ژاندارمری خراسان منصوب می‌شود و تنها در یک‌سالی که در مشهد بوده است، خدمات ارزنده‌ای برای بهبود اوضاع مردم مشهد و خراسان انجام می‌دهد. وصول بدهی مالیاتی قوام‌السلطنه، والی وقت خراسان، سروسامان دادن به اوضاع نیروهای ژاندارمری خراسان و پرداخت حقوق معوقه‌شان، سروسامان‌دادن به اوضاع تولیت حرم مطهر رضوی و مقابله با آشوبگر در خراسان، ازجمله فعالیت‌های در مدت کوتاه فرماندهی‌اش بر ژاندارمری بود. کلنل پسیان بعداز اینکه والی خراسان را به حکومت مرکزی تحویل می‌دهد، به مقام استانداری خراسان منصوب می‌شود. در ادامه این مراسم، مسلم کرمانی، سازنده تنها مستند درباره کلنل پسیان، از مسئولان خواست اسباب دیده‌شدن این مستند را فراهم کنند. بنا به گفته او، «کلنل» اولین و آخرین مستندی است که درباره این سردار شهید در سال ۸۷ ساخته شده و بعد از گذشت ۱۱ سال هنوز موفق به نمایش در رسانه‌های عمومی نشده است. در پایان، کرمانی، شعری را که عارف قزوینی در رثای کلنل سروده بود، برای حضار خواند: این سر که نشان سرپرستی‌ست /امروز رها ز قید هستی‌ست// با دیده عبرتش ببینید/ کاین عاقبت وطن‌پرستی‌ست.

رئیس انجمن گردشگری چهارباغ مشهد، در جمع‌بندی فعالیت‌های کلنل پسیان گفت که این افسر آزاده با فعالیت‌هایش کاری کرد که مشهدی‌ها طلایه‌دار تحول‌خواهی در کشور باشند. رضا سلیمان‌نوری در ادامه به افتخارات این شهید اشاره کرد: کلنل محمدتقی‌خان پسیان، نخستین خلبان ایرانی و تنها خلبانی است که در جنگ جهانی اول در نیروی هوایی آلمان حضور داشته‌است. همچنین تنها ایرانی است که «نشان صلیب آهنین» را از امپراتور وقت آلمان، ویلهلم دوم برای دفاع از سرزمین آریایی‌ها دریافت کرده است. به گفته سلیمان نوری او تنها فرمانده ایرانی است که توانسته بعداز شکست ترکمانچای، روس‌ها را شکست و همدان را از زیر سلطه آن‌ها رهایی دهد. پسیان در همان عمر کوتاه خود، نخستین مترجم آلمانی به فارسی بوده و اولین پیانیست ایرانی است که توانایی نت‌نویسی برای پیانو داشته‌است.

پسیان، سیاوش خراسان بود

تنها بازمانده خاندان پسیان از زندگی شخصی کلنل محمدتقی‌خان می‌گوید

طوبی اردلان

فریده پسیان، تنها بازمانده خاندان پسیان در مشهد، نوه برادر کلنل محمدتقی‌خان پسیان است که ۲۷سال پس از شهادت عموی پدرش به‌دنیا آمده اما از آنجاکه همیشه پایِ ثابتِ خاطره‌گویی بزرگان فامیل بوده است، اینِ روزها با اینکه حدود یک قرن از شهادت کلنل پسیان می‌گذرد، می‌تواند زبان خاندانش در بیان شرح حالشان باشد. او پسیان را «سیاوش خراسان» توصیف می‌کند و می‌گوید: عموی بزرگم، محمدتقی، دومین فرزند یاور محمدباقر عنایت‌السلطان، بود که مثل خیلی از مردان خاندان پسیان وارد نظام شد. او تا سال ۱۲۹۶ در ایران بود اما پس از این تاریخ ازآنجاکه در یکی از درگیری‌هایش با قوای روس مجروح شده بود، برای معالجه راهی آلمان شد.

اولین خلبان ایران

محمدتقی در آلمان درکنار معالجه تصمیم گرفت برخی علوم و فنون نظامی را در این مدت بیاموزد. خلبانی یکی از این فنون بود که عمویم در آلمان آموخت و توانست عنوان نخستین خلبان در تاریخ ایران را از آنِ خود کند. محمدتقی در دوران حضورش در آلمانِ، آن‌قدر خوب عمل کرد که از طرف «هیندنبرگ»، سردار ارتش آلمان، برای خدمت دعوت شد و برای مدتی به خدمت نیروی هوایی آلمان درآمد. با تسلیم ارتش آلمان در سال ۱۲۹۷ جنگ جهانی اول به پایان رسید و او دوباره به ایران برگشت.

شاعر، ریاضیدان و مترجم

تا اینجا هر آنچه گفته شده، درباره زندگی نظامی او بوده است و کمتر کسی می‌داند که محمدتقی علاوه‌بر مرد ارتش بودن، دستی هم در ترجمه کتاب داشت، شعر می‌سرود و موسیقی را هم خوب می‌دانست. او همچنین یک دوره ریاضیات عالی آموخته بود که فقط یادداشت‌های آن، ۱۲دفتر بزرگ و ۷دفتر کوچک را پر کرده است. مرحوم کلنل زبان آلمانی، فرانسه و انگلیسی را بلد بود و روسی را هم پس از مراجعت به تهران یاد گرفت. علاقه او به ادبیات و دانستن چند زبان، وی را ترغیب کرد در ساعت فراغتش که بسیار اندک بود، به ترجمه آثار ادیبان اروپایی روی بیاورد؛ «تاریخچه یک کنیز» از «لامارتین»، «حکایات کوچک برای اطفال» که برگردان قصه‌های کودکانه از زبان فرانسه است و «سه سال شیمی در یک جلد» اثر «ا. درنکور» ازجمله آثار اوست که بخشی از آن‌ها مفقود شده است و دیگر در دست نیست.

عشق نافرجام سارا

خاطره‌گویی فریده پسیان پس از صحبت از ابعاد شخصیتی کلنل محمدتقی پسیان به‌سمت گفتن از آخرین روزهای او می‌رود. بازمانده خاندان پسیان در مشهد، دوست دارد پیش از هر چیز از ماجرای ازدواج عموی شهیدش بگوید؛ ماجرایی که تاکنون در جایی نقل نشده است: «محمدتقی عاشق دختری به نام سارا بود. به خواستگاری‌اش رفت و او را عقد کرد اما بعد از چند ساعت طلاقش داد؛ چون نمی‌خواست او در سن جوانی بیوه شود. پدربزرگم در خاطراتش تعریف می‌کرد که محمدتقی وقتی چادر را از روی صورت سارا پس می‌زند و زیبایی او را می‌بیند، از اتاق خارج می‌شود. پیش پدر دختر می‌رود. مهریه‌اش را می‌دهد و قول می‌دهد اگر از درگیری با خوانین شورشی زنده برگشت، سارا را دوباره به عقد خود درآورد. او دو روز بعد عازم قوچان شد اما هرگز برنگشت. بعد از شهادت محمدتقی، سارا هرگز ازدواج نکرد و تا آخر عمر مجرد ماند. پدربزرگم و هر کسی که بعد از آن به باغ نادری می‌رفتند، او را هرشب جمعه بر سر مزار ملاقات می‌کردند. آن‌طور که شنیدم، سارا هفتاد سالی عمر کرد و تا دهه ۵۰ خورشیدی زنده بود و هر شب جمعه با شمع و دسته‌گل به دیدار معشوقش می‌رفت.»

شیرینی پخش کردیم

کلنل پیش از این به مادرش در نامه‌ای وصیت کرده بود چنانچه کشته شد، به‌جای گریه و پختن حلوا، بساط شیرینی پهن کنند. شنیده‌ام وقتی خبر مرگ محمدتقی‌خان، در تبریز به مادربزرگم «عزت‌الحاجیه‌خانم» که ۱۷سال تمام فرزندش را ندیده بود رسید، او مطابق وصیت فرزندش، به‌جای نوحه و عزاداری، شیرینی پخش کرد و از دعوت‌شدگان خواست که به او تبریک بگویند.

پنج‌بار تشییع پیکر

یکی دیگر از ماجراهای جالب زندگی شهید کلنل محمدتقی‌خان پسیان، حکایت پنج‌بار تشییع پیکرش است که فریده پسیان هم به آن اشاره می‌کند: «قبل از برگزاری مراسم چهلمین روز قتل کلنل، قوام‌السلطنه تصمیم گرفت بازیرپا گذاشتن احکام دینی، دستور انتقال قبر کلنل را به مکان نامعلوم یا کم‌اهمیتی صادر کند. وی دستورهای لازم را در این زمینه به «حسین‌آقا خزاعی» که به مقام فرماندهی لشکر شرق رسیده بود، داد. خزاعی نیز در همان نخستین روزهای حضورش در مشهد، «کریش‌خان ارمنی»، رئیس جدید پلیس مشهد، را مأمور این کار کرد اما کریش‌خان از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کرد و شخصی به نام «رضا رفعت‌نظام» اجرای این مأموریت شبانه را پذیرفت. کراهت این عمل تا آن اندازه بود که گورکن قبرستان عمومی مشهد نیز حاضر به همکاری با رفعت‌نظام نشد و لذا خود او مجبور شد شبانه و در شب ۱۳آبان ۱۳۰۰ قبر را بشکافد و پیکر کلنل را که در صندوق آهنینی قرار داشت، در همان شب به گورستان بیرون دروازه سراب منتقل کند. هواداران کلنل که از این قضیه آگاه شده بودند، در اولین فرصت سنگ قبری را که روی آن اسم‌ورسم و تاریخ و محل شهادت کلنل نوشته شده بود، بر روی سومین قبر او گذاشتند. یاران کلنل این سنگ قبر را که ظاهرا از جنس سفال بوده و به هنگام انتقال، از روی گاری افتاده و به دو قسمت شده بود، مانند سر و پیکر کلنل به یکدیگر الصاق کردند و بر روی قبر او قرار دادند. در اواسط دوران سلطنت رضاشاه، شهرداری مشهد که قصد عریض کردن خیابان پهلوی(امام‌خمینی کنونی) را داشت، بخشی از قبرستان سراب را به خیابان تبدیل کرد. درنتیجه عملیات خاک‌برداری، سنگ قبر کلنل از بین رفت و خود قبر هم عمدا یا سهوا هموار و از نظرها پنهان شد. زمستان سال ۱۳۳۱ به‌دنبال پی‌کنی ساختمان حمام عمومی سناباد به‌طور اتفاقی صندوق آهنی محتوی جسد پیدا شد و دوباره تشییع پیکر شد. با پیروزی کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ و سپس قلع‌وقمع آزادی‌خواهان ایرانی، بار دیگر اراده مستبدان بر آن قرار گرفت که جنازه کلنل از کنار قبر نادر به‌جای دیگری منتقل شود و البته این‌بار توسعه و بازسازی مقبره نادر بهانه قرار گرفت و در سال ۱۳۳۶ جنازه کلنل را برای چهارمین‌بار از قبر بیرون کشیدند و در مقبره پنجم و در فاصله‌ای دورتر و خارج از بنای اصلی آرامگاه نادرشاه و در بخش شمالی محوطه باغ نادری به خاک سپردند.